

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۸۹

آیه ۵۱ - ۵۳

آیه و ترجمه

۵۱ و اذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصا و کان رسولا نبیا

۵۲ و ندینه من جانب الطور الایمن و قربنه نجیا

۵۳ و وهبنا له من رحمتنا اءخاه هرون نبیا

ترجمه :

۵۱ - در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن، که او مخلص بود، و رسول و پیامبر و الامقامی.

۵۲ - ما او را از طرف راست (کوه) طور فرا خواندیم، و او را نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم.

۵۳ - و ما از رحمت خود برادرش هارون را که پیامبر بود به او بخشیدیم.

تفسیر:

موسی پیامبری مخلص و برگزیده

سه آیه فوق اشاره کوتاهی به موسی (علیه السلام) دارد که فرزندی است از دودمان ابراهیم، و موهبتی است از مواهب آن بزرگ مرد که خطا او را تعقیب و تکمیل کرد نخست روی سخن را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می گوید: از موسی در کتاب آسمانیت یاد کن (و اذکر فی الکتاب موسی).

سپس پنج قسمت از مواهبی را که به این پیامبر بزرگ مرحمت فرمود بازگو می کند:

۱ - او به خاطر اطاعت و بندگی خدا به جائی رسید که «پروردگار او

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۰

خالص و پاک ساخت» (انه کان مخلصا).

و مسلما کسی که به چنین مقامی برسد از خطر انحراف و آلودگی مصون خواهد بود چرا که شیطان با تمام اصراری که برای منحرف

ساختن بندگان خدا دارد خودش اعتراف می کند که قدرت بر گمراه کردن «مخلصین» ندارد قال فبعزتک لاغوينهم اجمعين الا عبادک منهم المخلصين: «گفت سوگند به عزت همه آنها را گمراه می کنم مگر بندگان مخلص (سوره ص - ۸۲ و ۸۳).

۲ - «او پیامبر و رسول و الامقامی بود» (و کان رسولا نبيا). حقیقت رسالت این است که ماموریتی بر عهده کسی بگذارند و او موظف به تبلیغ و ادای آن ماموریت شود، و این مقامی است که همه پیامبرانی که مامور دعوت بودند داشتند.

ذکر «نبیا» در اینجا اشاره به علو مقام و رفعت شان این پیامبر بزرگ است، زیرا این واژه در اصل از «نبوه» (بر وزن نغمه) به معنی رفعت و بلندی مقام گرفته شده، البته ریشه دیگری نیز دارد که از «نبا» به معنی خبر است، زیرا پیامبر خبر الهی را دریافت می کند و به دیگران خبر می دهد اما در اینجا مناسب تر همان معنی اول است.

۳ - آیه بعد اشاره به آغاز رسالت موسی کرده می گوید: «ما او را از طرف راست کوه طور فرا خواندیم» (و نادیناه من جانب الطور الایمن). در آن شب تاریک و پر وحشتی که با همسرش از بیابانهای «مدین» گذشته و به سوی مصر در حرکت بود به همسرش درد وضع حمل دست داد، و گرفتار سرمای شدیدی شد و به دنبال شعله آتشی در حرکت بود، ناگهان برقی از دور درخشید و ندائی برخاست و به موسی (علیه السلام) فرمان رسالت داده شد، و این بزرگترین افتخار و شیرین ترین لحظه در عمر او بود.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۱

۴ - علاوه بر این «ما او را نزدیک ساختیم و با او سخن گفتیم» (و قربناه نجيا).

ندای الهی موهبتی بود و تکلم با او موهبت دیگر. و سرانجام «از رحمت خود، برادرش هارون را که او نیز پیامبری بود به او بخشیدیم» تا پشتیبان و یار و همکار او باشد (و وهبنا له من رحمتنا اخاه هارون نبيا).

نکته ها:

۱ - مخلص چه کسی است؟

در آیات فوق خواندیم که خداوند موسی را از بندگان «مخلص» خود (به

فتح لام) قرار داد، و این مقام همانگونه که اشاره کردیم مقامی است بسیار با عظمت، مقامی است تواءم با بیمه الهی از لغزشها و انحرافها، مقام نفوذناپذیری در برابر شیطان که جز در سایه جهاد مداوم با نفس و اطاعت مستمر و پیگیر از فرمان خدا به دست نمی آید.

بزرگان علم اخلاق این مقام را مقامی بسیار بلند و عالی می دانند و از آیات قرآن استفاده می شود که «مخلصین» ویژگیها و افتخارات خاصی دارند که در ذیل آیات مناسب به خواست خدا خواهد آمد.

## ۲ - فرق رسول و نبی

«رسول» در اصل به معنی کسی است که ماموریت و رسالتی بر عهده او

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۲

گذارده شده، تا آن را ابلاغ کند و «نبی» بنا بر یک تفسیر به معنی کسی است که از وحی الهی آگاه است و خبر می دهد، و بنا بر تفسیر دیگر به معنی شخص عالی مقام است (که ماده اشتقاق هر دو قبلا بیان شد) این از نظر لغت. اما از نظر تعبیرات قرآنی و لسان روایات بعضی معتقدند که رسول کسی است که صاحب آئین و مأمور ابلاغ باشد، یعنی وحی الهی را دریافت کند و به مردم ابلاغ نماید، اما «نبی» دریافت وحی می کند ولی موظف به ابلاغ آن نیست، بلکه تنها برای انجام وظیفه خود او است، و یا اگر از او سؤال کنند پاسخ می گوید.

به تعبیر دیگر «نبی» همانند طبیب آگاهی است که در محل خود آماده پذیرائی بیماران است، او به دنبال بیماران نمی رود، ولی اگر بیماری به او مراجعه کند از درمانش فروگذار نمی کند.

اما رسول همانند طبیبی است سیار، و به تعبیری که علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در باره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: طبیب دوار بطبه.

او به همه جا می رود به شهرها، روستاها، کوه و دشت و بیابان تا بیماران را پیدا کند و به مداوای آنها پردازد، او چشمهای است که به دنبال تشنگان می دود نه چشمهای که تشنگان او را جستجو کنند.

از روایاتی که در این زمینه به ما رسیده و مرحوم کلینی در کتاب «اصول کافی» در باب «طبقات الانبیاء و الرسل» و باب «الفرق بین النبی و الرسل» آورده چنین استفاده می شود که «نبی» کسی است که تنها

حقایق وحی را در حال خواب می بیند (همانند رؤیای ابراهیم) و یا علاوه بر خواب در بیداری هم صدای فرشته وحی را می شنود.  
اما «رسول» کسی است که علاوه بر دریافت وحی در خواب و شنیدن صدای

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۳

فرشته، خود او را هم مشاهده می کند.  
البته آنچه در این روایات وارد شده با تفسیری که گفتیم منافات ندارد چرا که ممکن است ماموریت های متفاوت پیامبر و رسول تأثیر در نحوه دریافت آنها از وحی داشته باشد، و به تعبیر دیگر هر مرحله ای از ماموریت همراه با مرحله ویژه ای از وحی است (دقت کنید).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۴

آیه ۵۴ - ۵۵

آیه و ترجمه

۵۴ و اذکر فی الکتب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولا نبیا

۵۵ و کان یامر اءهله بالصلوة و الزکوة و کان عند ربه مرضیا

ترجمه :

۵۴ - در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود.

۵۵ - او همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

تفسیر:

اسماعیل پیامبر صادق الوعد

بعد از ابراهیم و فداکاریهای او و همچنین اشاره کوتاهی که به فرازی از زندگی موسی شد، سخن از «اسماعیل» بزرگترین فرزند ابراهیم، به میان می آورد، و یاد ابراهیم را با یاد فرزندش اسماعیل، و برنامه هایش را با برنامه های او تکمیل می کند، و پنج صفت از صفات برجسته او را که می تواند برای همگان الگو باشد بیان می کند.  
روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می گوید: «در

کتاب آسمانیت از اسماعیل یاد کن» (و اذکر فی الکتاب اسماعیل).  
«که او در وعده‌هایش صادق بود» (انه کان صادق الوعد).  
«و پیامبر عالی مقامی بود» (و کان رسولا نبیا).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۵

«او همواره خانواده خود را به نماز و زکات، امر می کرد» (و کان یامراهله بالصلوة و الزکوة).

«و همواره مورد رضایت پروردگارش بود» (و کان عند ربه مرضیا).  
در این دو آیه به صادق الوعد بودن - پیامبر عالی مقام بودن - امر به نماز و پیوند و رابطه با خالق داشتن - امر به زکات و رابطه با خلق خدا برقرار نمودن و بالاخره کارهایی انجام دادن که جلب خشنودی خدا را کند، از صفات این پیامبر بزرگ الهی شمرده شده است.  
تکیه روی وفای به عهد، و توجه به تربیت خانواده، به اهمیت فوق العاده این دو وظیفه الهی اشاره می کند که یکی قبل از مقام نبوت او ذکر شده و دیگری بلافاصله بعد از مقام نبوت.

در حقیقت تا انسان «صادق» نباشد، محال است به مقام والای رسالت برسد چرا که اولین شرط این مقام آنست که وحی الهی را بی کم و کاست به بسندگان برساند، و لذا حتی افراد معدودی که مقام عصمت را در پاره‌ای از ابعادش در انبیاء انکار می کنند مسأله صدق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان یک شرط اساسی پذیرفته اند، صدق و راستی در خبرها، در وعده‌ها و در همه چیز.

در روایتی می خوانیم: اینکه خداوند اسماعیل را، صادق الوعد شمرده به خاطر این است که او بقدری در وفای به وعده‌اش اصرار داشت که باکسی در محلی وعده‌ای گذارده بود، او نیامد، اسماعیل همچنان تائیکسال در انتظار او بود! هنگامی که بعد از این مدت آمد، اسماعیل گفت: من همواره در انتظار تو بودم! بدیهی است هرگز منظور این نیست که اسماعیل کار و زندگیش را تعطیل کرد بلکه مفهومش این است که درعین ادامه برنامه‌هایش مراقب آمدن

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۶

شخص مزبور بود.

در زمینه وفای به عهد (در جلد چهارم صفحه ۲۴۲) ذیل آیه اول سوره مائده مشروحا بحث کرده ایم.

و از سوی دیگر نخستین مرحله برای تبلیغ رسالت، شروع از خانواده خویشتن است، که از همه به انسان نزدیکتر می باشند، به همین دلیل پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نخست دعوت خود را از خدیجه همسر گرامیش و علی (علیه السلام) پسر عمویش شروع کرد و سپس طبق فرمان و اندر شیرتک الاقربین به بستگان نزدیکش پرداخت.

در آیه ۱۳۲ سوره طه نیز می خوانیم: و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها: «خانواده خود را به نماز دعوت کن و بر انجام نماز شکیبا باش». نکته دیگر که در اینجا قابل ذکر است اینکه با توصیف اسماعیل به مرضی بودن، در واقع اشاره به این حقیقت شده است که او در کل برنامه هایش رضایت خدا را جلب کرده بود، اصولا نعمتی از این بالاتر نیست که معبود و مولا و خالق انسان از او راضی و خشنود باشد به همین دلیل در آیه ۱۱۹ سوره مائده بعد از آنکه نعمت بهشت جاویدان را برای بندگان خاص خدا بیان می کند در پایان می گوید: رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک الفوز العظیم: «خداوند از آنها خشنود و آنها نیز از او خشنود خواهند بود، و این فوز عظیم و رستگاری بزرگی است».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۷

آیه ۵۶ - ۶۰

آیه و ترجمه

۵۶ و اذکر فی الکتب ادريس انه کان صدیقا نبیا

۵۷ و رفعنه مکانا علیا

۵۸ اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة اءادم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابرهیم و اسرءیل و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیت الرحمن خروا سجدا و بکیا

۵۹ ف خلف من بعدهم خلف اءضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوت فسوف یلقون غیا

۶۰ الا من تاب و ءامن و عمل صلحا فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون شیئا

ترجمه :

۵۶ - و در این کتاب (نیز) از ادريس یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بود.

- ۵۷ - و ما او را به مقام بلندی رساندیم.
- ۵۸ - آنها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرار داده بود، از فرزندان آدم و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم، و ازدودمان

---

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۹۸

- آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم، آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند و سجده می کردند، در حالی که گریان بودند.
- ۵۹ - اما بعد از آنها فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند و پیروی از شهوات نمودند و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید.
- ۶۰ - مگر آنها که توبه کنند، ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، چنین کسانی داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

تفسیر:

اینها پیامبران راستین بودند، اما...

در آخرین قسمت از یادآوریهای این سوره، سخن از ادريس پیامبر، به میان آمده است.

نخست می گوید: «در کتاب آسمانیت (قرآن) از ادريس یاد کن که او صدیق و پیامبر بود» (و اذکر فی الکتاب ادريس انه کان صدیقاً نبیا). «صدیق» همانگونه که سابقاً هم گفته ایم به معنی شخص بسیار راستگو و تصدیق کننده آیات خداوند و تسلیم در برابر حق و حقیقت است. سپس به مقام بلند پایه او اشاره کرده می گوید: «ما او را به مقام بلندی رساندیم» (و رفعا مکانا علیا). در اینکه منظور، عظمت مقام معنوی ادريس یا بلندی مکان حسی او است در میان مفسران گفتگو است، بعضی همانگونه که ما انتخاب کردیم آن را اشاره به مقامات معنوی و درجات روحانی این پیامبر بزرگ میدانند، و بعضی معتقدند که خداوند ادريس را همچون مسیح به آسمان برد و تعبیر «مکانا علیا» را در آیه فوق اشاره به همین می دانند.

ولی اطلاق کلمه «مکان» به مقامات معنوی، امری متداول و معمول است

در سوره یوسف آیه ۷۷ می‌خوانیم یوسف به برادران خود که کار خلافی انجام داده بودند گفت: انتم شر مکانا «شما از نظر مقام و منزلت بدترین مردمید».

به هر حال ادریس یکی از پیامبران بلند مقام الهی است که شرح حال او در نکته‌ها خواهد آمد.

سپس به صورت یک جمع بندی از تمام افتخاراتی که در آیات گذشته پیرامون انبیاء بزرگ و صفات و حالات آنها و مواهبی که خداوند به آنها داده بود، بیان گردید چنین می‌گوید: «آنها پیامبرانی بودند که خداوند آنان را مشمول نعمت خود قرار داده بود» (اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین).

که بعضی از فرزندان آدم بودند، و بعضی از فرزندان کسانی که با نوح در کشتی سوار کردیم و بعضی از دودمان ابراهیم و اسرائیل» (من ذریه آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریه ابراهیم و اسرائیل).

با اینکه همه این پیامبران از فرزندان آدم بودند، ولی با توجه به نزدیکی آنها به یکی از پیامبران بزرگ از آنان بعنوان «ذریه ابراهیم و اسرائیل» یاد شده، و به این ترتیب منظور از «ذریه آدم» در این آیه، ادریس است که طبق مشهور، جد نوح پیامبر بود، و منظور از ذریه کسانی که با نوح بر کشتی سوار شدند ابراهیم است، زیرا ابراهیم از فرزندان سام (فرزند نوح) بوده.

و منظور از «ذریه ابراهیم» اسحاق و اسماعیل و یعقوب است، و منظور از ذریه اسرائیل، موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی می‌باشد که در آیات گذشته به حالات آنها و بسیاری از صفات برجسته‌شان اشاره شده.

سپس این بحث را با یاد پیروان راستین این پیامبران بزرگ تکمیل کرده می‌گوید: «از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم افرادی هستند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنها خوانده شود به خاک می‌افتند و سجده می‌کنند،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۰۰

و سیلاب اشکشان سرازیر می‌شود» (و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا).

بعضی از مفسران، جمله «ممن هدینا و اجتبینا...» را بیان دیگری برای همان انبیائی که در آغاز آیه به آنها اشاره شده دانسته‌اند، ولی آنچه در بالا گفتیم



نزدیکتر به نظر می‌رسد.

شاهد این سخن حدیثی است که از امام زین العابدین علی بن الحسین (علیهما السلام) نقل شده است که به هنگام تلاوت این آیه، فرمود: نحن عنینا بها: «ما مقصود از این آیه‌ایم».

بدیهی است هرگز منظور از این جمله انحصار نیست، بلکه بیان مصداق روشن پیروان راستین انبیاء است و ما بارها در همین تفسیر نمونه به نمونه‌هایی از این مطلب برخورد کرده‌ایم.

اما عدم توجه به این حقیقت سبب شده است که مفسرانی همچون «آلوسی» در «روح المعانی» به اشتباه بیفتد و بر این حدیث طعنه بزنند و آنرا دلیل بر بی اعتبار بودن احادیث شیعه بدانند! و این است نتیجه عدم آگاهی به مفهوم واقعی روایاتی که در تفسیر آیات وارد شده است.

قابل توجه اینکه: در آیات گذشته سخن از «مریم» به میان آمد در حالی که او از انبیاء نبود، او از کسانی بود که در جمله «ممن هدینا» داخل است

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۰۱

و از مصادیق آن محسوب می‌شود و در هر زمان و مکانی، مصداق یا مصداق‌هایی داشته و دارد.

به همین جهت در آیه ۶۹ سوره نساء نیز مشاهده می‌کنیم که مشمولین نعمتهای خدا را منحصر به پیامبران ندانسته، بلکه «صدیقین» و «شهداء» را نیز بر آن می‌افزاید (فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء).

در آیه ۷۵ سوره مائده نیز از مریم مادر عیسی به عنوان «صدیقه» تعبیر می‌کند و می‌گوید، و امه صدیقه.

سپس از گروهی که از مکتب انسان ساز انبیاء جدا شدند و پیروانی ناخلف از آب در آمدند سخن می‌گوید و قسمتی از اعمال زشت آنها را بر می‌شمرد و می‌گوید: بعد از آنها فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند، و از شهوات پیروی نمودند که به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید» (فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا).

«خلف» (بر وزن برف) به معنی فرزندان ناصالح و به اصطلاح «ناخلف»

است در حالی که «خلف» (بر وزن صدف) به معنی فرزند صالح است. این جمله ممکن است اشاره به گروهی از بنی اسرائیل باشد که در طریق گمراهی گام نهاده، خدا را فراموش کردند، پیروی از شهوات را بر ذکر خدا ترجیح دادند، جهان را پر از فساد نمودند و سرانجام به نتیجه اعمال سوء خود در دنیا رسیدند و در آخرت نیز خواهند رسید. در اینکه منظور از «اضاعه صلاة» در اینجا ترک نماز است و یاتاءخیر از وقت آن، و یا انجام دادن اعمالی که نماز را در جامعه ضایع کند؟ مفسران احتمالیهای مختلفی داده‌اند، ولی معنی اخیر، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۰۲

چرا از میان تمام عبادات، روی نماز در اینجا انگشت گذارده شده؟ شاید دلیل آن این باشد که «نماز» چنانکه میدانیم سدی است در میان انسان و گناهان، هنگامی که این سد شکسته شد، غوطه‌ور شدن در شهوات، نتیجه قطعی آنست و به تعبیر دیگر همانگونه که پیامبران، ارتقاء مقام خود را از یاد خدا شروع کردند و به هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده می‌شد به خاک می‌افتادند و گریه می‌کردند، این پیروان ناخلف سقوط و انحرافشان از فراموش کردن یاد خدا شروع شد.

از آنجا که برنامه قرآن در همه جا این است که راه بازگشت به سوی ایمان و حق را باز بگذارد در اینجا نیز بعد از ذکر سرنوشت نسلهای ناخلف‌چنین می‌گوید: مگر آنها که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، آنها داخل بهشت میشوند و کمترین ظلمی به آنها نخواهد شد (الامن تاب و امن و عمل صالحا فاولئك یدخلون الجنة و لا یظلمون شیئا).

بنابراین چنان نیست که اگر کسی یک روز در شهوات غوطه‌ور شود برای همیشه مهر یأس و نومیدی از رحمت خدا بر پیشانی او کوفته شود، بلکه تا نفسی باقی است و انسان در قید حیات دنیا است، راه بازگشت و توبه باز است.

نکته‌ها:

### ادریس کیست؟

طبق نقل بسیاری از مفسران، ادریس جد پدر نوح است. نام او در تورات «اخنوخ» و در عربی «ادریس» می‌باشد که بعضی آن را از ماده درس می‌دانند، زیرا او اولین کسی بود که با قلم خط‌نوشت، او علاوه بر مقام نبوت، به علم نجوم و حساب و هیئت احاطه داشت، و نخستین کسی بود

را به انسانها آموخت.

در مورد این پیامبر بزرگ قرآن تنها دو بار - آنها با اشاره های کوتاه سخن گفته است، یکی در آیات مورد بحث و دیگری در سوره انبیاء آیه ۸۵ و ۸۶ و در روایات مختلف شرح مبسوطی در باره زندگی او نوشته اند که نمی توان همه آنها را معتبر دانست به همین دلیل ما به اشاره بالا قناعت کرده و از این بحث میگذریم.

۲ - در حدیثی که در بسیاری از کتب دانشمندان اهل سنت آمده، چنین میخوانیم پیامبر هنگامی که آیه فخلف من بعدهم خلف.. را تلاوت کرده، فرمود: یكون خلف من بعد ستین سنة اضعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا ثم یكون خلف یقرئون القرآن لایعدوا تراقیهم، و یقرء القرآن ثلاثة مؤمن و منافق و فاجر: «بعد از شصت سال، افرادی به روی کار می آیند که نماز را ضایع میکنند و در شهوات غوطه ور میشوند و به زودی نتیجه گمراهی خود را خواهند دید، و بعد از آنها گروه دیگری روی کار می آیند که قرآن را (با آب و تاب) میخوانند ولی از شانه های آنها بالاتر نمی رود (چون نه از روی اخلاص است و نه برای تدبر و اندیشه به خاطر عمل، بلکه از روی ریا و تظاهر است و یا قناعت کردن به الفاظ، و به همین دلیل اعمال آنها به مقام قرب خدا بالا نمی رود).

قابل توجه اینکه اگر مبدء شصت سال را هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بگیریم درست منطبق بر زمانی می شود که یزید بر اریکه قدرت نشست و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) و یارانش شربت شهادت نوشیدند، و بعد از این، باقیمانده دوران بنی امیه و دوران بنی عباس است که از اسلام به نامی قناعت کرده بودند و از قرآن به الفاظی و پناه میبریم به خدا که ما جزء چنین گروه ناخلفی باشیم.

۶۱ جنت عدن التي وعد الرحمن عباده بالغيب انه كان وعده ماتيا  
۶۲ لا يسمعون فيها لغوا الا سلما و لهم رزقهم فيها بكرة و عشيا  
۶۳ تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا

ترجمه :

۶۱ - باغهایی است جاودانی که خداوند رحمان، بندگان را به آن وعده داده است، هر چند آن را ندیده اند، وعده خدا حتما تحقق یافتنی است.  
۶۲ - آنها هرگز در آنجا گفتار لغو و بیهودهای نمی شنوند و جز سلام در آنجا سخنی نیست و هر صبح و شام روزی آنها در بهشت مقرر است.  
۶۳ - این همان بهشتی است که ما به ارث به بندگان پرهیزگار می دهیم.

تفسیر:

توصیفی از بهشت

در این آیات، توصیف بهشت و نعمتهای بهشتی شده است که در آیات گذشته از آن یاد شده بود.  
نخست بهشت موعود را چنین توصیف می کند: «(باغهایی است جاودانی که خداوند رحمان، بندگان را به آن وعده داده است، و آنها آن را ندیده اند)»

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۰۵

(ولی به آن ایمان دارند) (جنات عدن التي وعد الرحمن عباده بالغيب).  
وعده خدا حتما تحقق یافتنی است (انه كان وعده ماتيا).  
قابل توجه اینکه: در آیات گذشته که سخن از توبه و ایمان و عمل صالح بود و به دنبال آن وعده بهشت، «(جنت)» به صورت مفرد آمده، اما در اینجا به صورت جمع است (جنات) زیرا بهشت در حقیقت مرکب از باغهای متعدد و فوق العاده پر نعمتی است که در اختیار مؤمنان صالح قرار دارد.  
توصیف به «(عدن)» که به معنی همیشگی و جاودانی است دلیل بر این است که بهشت همچون باغها و نعمتهای این جهان نیست که زائل شدنی باشد، زیرا چیزی که انسان را در رابطه با نعمتهای بزرگ این جهان نگران میسازد این است که همه آنها سرانجام زوالپذیرند، اما این نگرانی در مورد نعمتهای بهشتی وجود ندارد.

کلمه «(عباده)» به معنی بندگان مؤمن خداوند است نه همه بندگان  
و تعبیر بالغیب که بعد از آن گفته شده است یعنی از دیده های آنها پنهان است  
و به آن ایمان دارند، در آیه (۳۰ سوره فجر) نیز میخوانیم فادخلی فی عبادی و

ادخلی جنتی: «در سلک بندگانم در آ و در بهشتم ورودنما»!  
این احتمال نیز در معنی «بالغیب» وجود دارد که نعمتهای بهشتی آنچنان است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی شنیده و حتی به مغزهای انسانها، خطور نکرده است، و به کلی از حس و درک ما غائب است، جهانی است برتر، وسیعتر و مافوق این جهان که ما تنها شباهی از آن را از دور با چشم جان می بینیم.  
پس از آن به یکی دیگر از بزرگترین نعمتهای بهشتی اشاره کرده می گوید:

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۰۶

آنها هرگز در آنجا سخن لغو و بیهودهای نمی شنوند (لا یسمعون فیها لغوا).  
نه دروغی، نه دشنامی، نه تهمتی نه زخم زبانی، نه سخریهایی و نه حتی سخن بیهودهای.  
تنها چیزی که در آنجا مرتبا به گوش میخورد سلام است (الاسلاما).  
سلام به معنی وسیع کلمه که دلالت بر سلامت روح و فکر و زبان و رفتار و کردار بهشتیان دارد.  
سلامی که آن محیط را، بهشتی کرده و هر گونه اذیت و ایذاء از آن برچیده شده است.  
سلامی که نشانه یک محیط امن و امان، یک محیط مملو از صفا و صمیمیت و پاکی و تقوا و صلح و آرامش است.  
در آیات دیگر قرآن نیز همین حقیقت با تعبیرات مختلفی آمده است، در آیه (۷۳ سوره زمر) میخوانیم: و قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين: خازنان بهشت به هنگام ورود به آنها میگویند: سلام بر شما همیشه خوش و خوشحال باشید، پاک و پاکیزه باشید، بفرمائید وارد بهشت شوید، و جاودانه بمانید! در (آیه ۳۴ سوره ق) میخوانیم: ادخلوها بسلام ذلک يوم الخلود: با سلام و سلامت وارد آن شوید امروز روز خلود و جاودانی است.

